

اثرات نظامی‌گری بر فقر و بی‌عدالتی در آمریکا

لطفعلی عاقلی *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

چکیده

یک نظام اقتصادی قوی و یکپارچه، ترکیبی از مؤلفه‌های هماهنگ قدرت سخت و نرم است. تکیه صرف بر توان نظامی و قدرت سخت، نادیده‌انگاری سرمایه انسانی و نیز بسیج توده‌های مردمی به‌مثابه قدرت نرم از عوامل مؤثر در افول تدریجی یک نظام است. آمریکا علی‌رغم این‌که عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را نزدیک به ۲۱ تریلیون دلار و بیشترین مخارج نظامی را در دنیا، ۷۳۲ میلیارد دلار، به خود اختصاص داده اما از حیث درآمد سرانه، بالغ بر ۶۵۰۰۰ دلار، در رتبه هفتم جهان قرار گرفته است و ضریب جینی (شاخص توزیع درآمد) این کشور ۰٫۸۵۲ است که مبین توزیع شدیداً نابرابر درآمدها و ثروت‌ها است. شکاف درآمدی بین خانوارهای سفیدپوست و سیاه‌پوست نیز به‌شدت در حال افزایش است. شاخص ادراک نژادپرستی (بازه صفر تا یک) در آمریکا در بین ۷۶ کشور، ۵/۱۸ گزارش شده که این کشور را در رتبه سیزدهم قرار می‌دهد. این حقایق مدون دلالت بر نوعی رابطه مثبت میان افزایش مخارج نظامی با افزایش فقر و بی‌عدالتی در جامعه آمریکا دارد. در این مقاله، با کمک داده‌های سری زمانی، طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۹ سعی داشته‌ام نشان دهم که با افزایش مخارج نظامی و جنگ‌افروزی، نابرابری و شکاف طبقاتی در آمریکا رو به افزایش است.

کلیدواژه‌ها: مخارج نظامی؛ جنگ‌طلبی؛ توزیع درآمد؛ فقر؛ نژادپرستی.

مقدمه

تحولات میان دو جنگ جهانی و سقوط فاشیسم و نازیسم پس از جنگ جهانی دوم، زمینه را برای جابجایی قدرت و ابرقدرتی بین انگلستان و آمریکا فراهم نمود. آمریکا که در جنگ جهانی دوم نسبت به طرف‌های اصلی درگیر جنگ کمترین آسیب را دیده بود، از توان اقتصادی و مالی بسیار بیشتری نسبت به اروپای آسیب‌دیده برخوردار شده بود. در دورهٔ پسا جنگ نیز در قالب طرح مارشال و کمک اقتصادی به اروپا در جهت تقویت روابط اروپا-آمریکا گام برداشت. همچنین در دوران جنگ سرد نیز، به دلیل رقابت تسلیحاتی میان بلوک شرق به رهبری شوروی سابق و بلوک غرب به رهبری آمریکا، و به دنبال حمایت‌های این دو کشور از کشورهای اقماری خود در اروپای شرقی و غربی، آمریکای لاتین، آسیا و حتی آفریقا، جنگ‌های دوجانبه میان آمریکا-ویتنام، بحران موشکی کوبا، جنگ بین دو کره و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران رخ داد که در همهٔ آن‌ها، آمریکا به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم حضور و مداخله داشت.

در اوایل قرن بیست و یکم آمریکا به مداخلهٔ نظامی در جهان به‌ویژه در خاورمیانه ادامه داد و ابتدا تهاجم به عراق را در حمایت از کشورهای کویت و عربستان سعودی در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ آغاز کرد که نتیجه آن عقب‌نشینی عراق از خاک کویت و عربستان سعودی بود. سپس در سال ۲۰۰۳ جنگ دوم را علیه عراق با ائتلاف بین‌المللی آغاز کرد که حاصل آن البته فروپاشی رژیم بعث و سقوط نظام استبدادی صدام بود (رویترز، ۲۰۱۱) و البته حضور نظامیان آمریکا و تأسیس پایگاه‌های نظامی آمریکا از ثمرات این مداخله نظامی بود. آمریکا پس از حمله القاعده به برج‌های تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آرام‌نشست و به بهانهٔ سرکوب القاعده، به افغانستان حمله کرد و حضور نظامی خود را در این کشور تثبیت نمود؛ از طرف دیگر، به دنبال مناقشه سیاسی در داخل سوریه و خلق گروهک‌های تروریستی داعش و النصره در عراق و سوریه، آمریکا به بهانهٔ مبارزه با گروهک‌های خودساخته و البته به منظور صیانت و حمایت از رژیم اشغالگر صهیونیستی، سعی در سیطره بر سرزمین‌های سوریه و عراق داشته و مداخلات نظامی خود را نیز تشدید کرده است.

مداخلات مستقیم و غیرمستقیم آمریکا در کشورهای مختلف جهان به‌ویژه در منطقه راهبردی خاورمیانه بدون هزینه نیست. علاوه بر مخارج نظامی سنگین، فروش تسلیحات آمریکا به هم‌پیمانان منطقه‌ای و گروه‌های تحت حمایت خود، تلفات انسانی قابل توجهی نیز به کشورهای منطقه تحمیل

نموده است. مخارج نظامی آمریکا طی دوره ۲۰۱۹-۱۹۷۰ از حدود ۸۳ میلیارد دلار به تقریباً ۷۳۲ میلیارد دلار افزایش یافته که نرخ رشد سالیانه این عدد در حدود ۴/۵ درصد است.^۱

در صورتی که، بودجه دولتی بین مصارف یا مخارج رقیب توزیع شود، افزایش مخارج در یک بخش به زیان کاهش مخارج بخش‌های دیگر تمام می‌شود. با رشد مخارج نظامی در آمریکا، سؤال این است که آیا عدالت و رفاه نیز با همان نرخ و آهنگ، رشد یافته است؟ به عبارت دیگر، آیا نظامی‌گری و افزایش مخارج نظامی در آمریکا، فقر و بی‌عدالتی را در این کشور کاهش داده است؟! بدیهی است رفاه اجتماعی را نمی‌توان صرفاً بر مبنای رفاه گروه‌های پردرآمد، سهامداران پرنفوذ شرکت‌های چندملیتی، بنگاه‌های نفتی و مانند آن‌ها تعریف کرد. به اعتقاد رالز (رالز، ۱۹۹۹: ۲۶۶)، توزیع باید به بیشترین منفعت و رفاه نیز بایستی برای ضعیف‌ترین یا محروم‌ترین آحاد جامعه منجر شود. این مقاله در جهت پاسخ به سؤال اصلی تحقیق، در چهار بخش ادامه می‌یابد. بخش دوم به مبانی نظری نظامی‌گری و تبعات آن می‌پردازد. در بخش سوم، پیشینه تحقیق مرور می‌شود. بخش چهارم نیز به روش‌شناسی تحقیق اختصاص یافته و بخش پنجم هم به بحث و نتیجه‌گیری پرداخته است.

مبانی نظری

نظامی‌گری یعنی باور یا اراده یک دولت یا ملت مبنی بر اینکه یک کشور باید از توان نظامی بالایی برخوردار باشد و از آن برای گسترش منافع و یا ارزش‌های ملی استفاده کند (لغتنامه جدید آکسفورد، ۲۰۰۷). نظامی‌گری جزء مهمی از ایدئولوژی امپریالیسم یا سلطه‌طلبی قدرت‌های مسلط (برحسب توان نظامی و اقتصادی) در طول تاریخ بوده است. برای نمونه می‌توان به امپراتوری آشور باستان، امپراتوری روم، امپراتوری مغول، پادشاهی پروس، امپراتوری عثمانی، امپراتوری ژاپن، شوروی سابق، آمریکا، آلمان نازی، ایتالیای فاشیست، امپراتوری بریتانیا و امپراتوری فرانسه اشاره کرد.

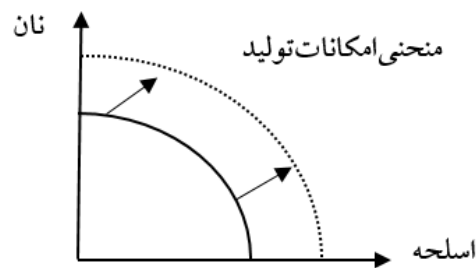
نظامی‌گری، باور و رویکرد یک کشور برای گسترش منافع خود در سایه حفظ، توسعه و به‌کارگیری نیروی نظامی است. یک کشور نظامی‌گرا با توسعه ارتش و بخش نظامی خود، سهم زیادی از درآمد ملی خود را صرف آن می‌کند (آمادئو، ۲۰۲۰: ۱).

در صورتی که عوامل تولید به کارآفرین، سرمایه، منابع طبیعی (زمین و سایر منابع)، نیروی کار و انرژی تقسیم شوند، در موضوع نظامی‌گری، دولت‌ها تلاش می‌کنند این عوامل تولید را به سمت

۱ داده‌ها از موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح سوئد اخذ شده است.

تقویت بخش نظامی سوق دهند. ضمن اینکه صنایع نظامی از فناوری‌های پیشرفته و به روز نیز بهره‌برداری می‌کنند، زمینه توسعه صنایع دیگر را هم به دلیل ارتباطات قوی در زنجیره تولید فراهم می‌سازند.

نظامی‌گری را می‌توان در شکل ۱ در چارچوب منحنی امکانات تولید (PPC)^۱ توضیح داد. اگر روی محور افقی این منحنی، اسلحه به‌عنوان شاخص محصولات صنعتی و دفاعی بوده و نان روی محور عمودی به‌عنوان شاخص محصولات زراعی و کشاورزی قرار گیرد، یک منحنی مقعر به مبدأ می‌توان ترسیم کرد که هر نقطه روی آن نشان‌دهنده حداکثر تولید از دو محصول است، اما با افزایش تولید یک محصول از تولید دیگر کاسته می‌شود. این منحنی نشان می‌دهد که چنانچه صرفاً روی تسلیحات نظامی و مخارج مربوطه تأکید شود، تولید سایر محصولات و به تبع آن رفاه افراد جامعه کاهش می‌یابد.



شکل ۱. مبادله بین تولیدات دفاعی و زراعی

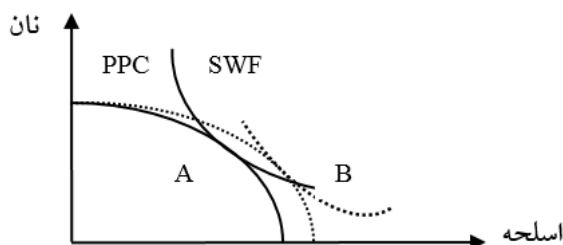
بر اساس شکل ۱ افزایش تولیدات نظامی و سهم بخش نظامی، بدون هزینه نیست. هزینه توسعه این بخش، به معنای عقب ماندن سایر بخش‌ها به‌ویژه آموزش و بهداشت خواهد بود؛ اما نکته مهم این است که با افزایش عوامل تولید و بهبود فناوری می‌توان تولید هر دو گروه از محصولات (نظامی و زراعی) را افزایش داد. این کار با انتقال به بیرون منحنی، از وضعیت پررنگ به وضعیت نقطه چین، قابل تصور است. این افزایش کلی در همه تولیدات، رشد اقتصادی نام دارد.

اکنون نوبت به مفهوم عدالت می‌رسد. برای تجسم عدالت در قالب هندسی بهتر است به تابع رفاه اجتماعی (SWF)^۲ اشاره شود. در این تابع، رفاه همه افراد جامعه وزن داده شده و جمع بسته می‌شود. اگر جامعه فقط دو محصول اسلحه و نان را به مصرف می‌رساند، برای حداکثر شدن رفاه اجتماعی،

1 Production Possibilities Curve (PPC)

2 Social Welfare Function (SWF)

بایستی نسبت مطلوبیت نهایی اجتماعی دو محصول با قیمت نسبی آن‌ها (ارزش نسبی آن‌ها در جامعه) برابر باشد. از این رو، اگر تابع رفاه اجتماعی در کنار منحنی امکانات تولید ملاحظه شود، توزیع بهینه (عادلانه) در محل برخورد و تماس دو منحنی امکانات تولید و تابع رفاه اجتماعی (نقطه) تحقق می‌یابد. در صورتی که کشور (جامعه) به تولید کالاهای نظامی و توسعه بخش نظامی گرایش یابد، منحنی امکانات تولید روی محور افقی به بیرون منتقل شده و توزیع اولیه به هم می‌ریزد. در وضعیت جدید ممکن است محل تماس منحنی امکانات تولید و تابع رفاه اجتماعی در نقطه B باشد که نسبت به نقطه A نشانگر کاهش رفاه خواهد بود.



شکل ۲. توزیع بهینه اجتماعی

مطابق با شکل ۲ واضح است که توسعه بخش نظامی، ضمن فشار بر منابع جامعه و مخارج عمومی برای سرمایه‌گذاری در این بخش، به تولید بیشتر محصولات دفاعی-نظامی منجر می‌شود، اما با کاهش تولید سایر بخش‌ها به کاهش رفاه اجتماعی منجر می‌شود.

تحولات تاریخی و سیاسی از پایان قرون وسطی به این سو نشان می‌دهد که نظامی‌گری با ملی‌گرایی همراه و تشدید شده است. حس ملی‌گرایی افراطی، سبب برترپنداری یک نژاد و کشور (ملت) نسبت به سایر نژادها و کشورها (ملل) شده، تعهدات جهانی را کمرنگ و انگیزه سلطه بر سایر کشورها را تقویت می‌کند. به همین دلیل، گسترش نیروهای نظامی و ارتش برای ایجاد برتری نظامی و سپس اقتصادی اولویت پیدا می‌کند.

نظامی‌گری به منظور حفاظت از منافع سلطنتی و تجاری و تحت سلطه امپریالیسم و مکتب اقتصادی مرکانتیلیسم^۱ (سوداگری) رشد کرد. بین سال‌های ۱۵۰۰ و ۱۸۰۰ میلادی، مرکانتیلیسم در اروپا جای فنودالیسم را گرفت و هلند، فرانسه، اسپانیا و بریتانیا با در اختیار داشتن ارتش و ناوگان دریایی بزرگ در جبهه‌های اقتصادی به رقابت پرداختند و از قدرت نظامی برای تسخیر مستعمرات و استثمار منابع

1 Mercantilism

طبیعی آن‌ها استفاده کردند (آکادمی سیلور، ۲۰۱۲). به اتکای ثروت و منابع مستعمرات و با تحمیل قراردادهای استعماری، این کشورها پایه‌های رشد و توسعه خود را تثبیت کردند. انقلاب صنعتی نیز به بسط و توسعه فناوری‌های نظامی و صنعتی کمک کرد و با گسترش سرمایه‌داری، بخش نظامی هم به منابع مالی بیشتری دست یافت.

جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) معلول رقابت نظامی و اقتصادی میان پنج قدرت وقت اروپا، آلمان، اتریش-مجارستان، فرانسه، روسیه و انگلیس بود. برای این کشورها امپریالیسم و سلطه بر مستعمرات در خاورمیانه و آفریقا، منشأ و مولد ثروت بود. در همان زمان، ملی‌گرایی در برخی کشورها مانند لهستان، در حال گسترش بود و به دلیل فقدان پیمان‌ها و تشکل‌های بین‌المللی، تعهدی به حفظ صلح هم وجود نداشت و ترتیبات دوجانبه نیز شکننده بود. در نتیجه، اتکا به قدرت نظامی در صدر برنامه‌های ملی قرار داشت. مخارج نظامی این کشورها از ۹۴ میلیون پوند در ۱۸۷۰ به ۳۹۸ میلیون پوند در ۱۹۱۴ افزایش یافت. تنها در آلمان رشد مخارج نظامی، ۷۳ درصد گزارش شد. از دید آلمان‌ها، فقط جنگ، عامل خلق قدرت بود و همین رویکرد، موجبات جنگ را فراهم کرد (فای، ۱۹۳۰: ۲۹۳-۲۹۰).

رکود بزرگ در اواخر دهه ۱۹۲۰ و لزوم بازسازی خسارات جنگ اول جهانی، آلمان را بیشتر از سایر کشورهای اروپایی و آمریکا تحت تأثیر قرار داد و چاپ پول بی‌پشتوانه برای تأمین بدهی‌ها نیز، موجب ثبت تورم شدید در دوره ۱۹۲۳-۱۹۲۰ در آلمان شد (دورنباخ، ۱۹۸۵: ۸)، حمایت‌گرایی اقتصادی در قالب نازیسم در آلمان و فاشیسم در ایتالیا ظهور کرد و ملی‌گرایی و گسترش رفاه عمومی و اجتماعی جای منافع شخصی فردی را گرفت. لازمه این راهبرد، توسعه نظامی‌گری بود.

در آمریکا، اصلاحات سیاسی و نظامی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با الگو گرفتن از کشورهای اروپایی از جمله انگلیس، آلمان و سوئیس و با هدف ایجاد یک دولت فدرال قوی و اتخاذ یک راهبرد نظامی-اقتصادی صورت گرفت. این اصلاحات برای حمایت از توسعه اقتصاد جدید صنعتی در اقیانوس آرام و کارائیب ضرورت داشت و نتیجه آن، کارآمدسازی دولت، اصلاحات اداری، خلق نهادهای مدنی، تحکیم سیاست خارجی توسعه‌طلبانه و تقویت بخش نظامی بود (زکریا، ۱۹۹۸ و هوفستادر، ۱۹۹۲). آمریکا قبل از جنگ جهانی اول، برای کنترل بر گوام، فیلیپین، پورتوریکو و کوبا که با شکست اسپانیا به تصرف خود درآورده بود، تعداد کارکنان ارتش را از ۲۴۰۰۰ نفر به ۶۰،۰۰۰ نفر افزایش داد. بین جنگ‌های جهانی اول و دوم، آمریکا در قالب طرح‌های تجاری به دنبال

کودتای نظامی در آمریکای لاتین بود؛ اما مأموریت‌های نظامی در آمریکای لاتین با «سیاست همسایه خوب» روزولت در سال ۱۹۳۴ پایان یافت (تاکر، ۲۰۰۹).

پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای متفقین، بانک جهانی، سازمان ملل متحد و سازمان تجارت جهانی را ایجاد کردند و خواستار جهانی‌سازی اقتصادها به‌عنوان سپری در برابر جنگ‌های ویرانگر شدند، اما شوروی سابق و چین در قالب کمونیسم، رشد اقتصادی را تقویت و سطح زندگی مردم را بالا برده و با افزایش قدرت مالی، قدرت سیاسی خود را در صحنه جهانی افزایش دادند.

در دوره جنگ سرد، شرکت‌های آمریکایی به سرمایه‌گذاری در صنایع نظامی روی آوردند و دولت از توسعه تسلیحات با فناوری برتر حمایت کرد، نظامی‌گری و افزایش بودجه و نفرت نظامی ترویج شد (وولف، ۲۰۱۳) و مسابقه تسلیحات اتمی بین شوروی سابق و آمریکا اوج گرفت.

در سال ۱۹۵۰، جنگ سه ساله کره پس از حمله کره شمالی به کره جنوبی آغاز شد که بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار (یا به عبارتی ۳۴۱ میلیارد دلار به دلار امروز) هزینه داشت. در این جنگ، ۳۶،۵۷۴ سرباز آمریکایی کشته و ۱۰۳،۲۸۴ سرباز دیگر زخمی شدند. در سال ۱۹۶۵، جنگ آمریکا علیه ویتنام آغاز شد که تا سال ۱۹۷۵ حدود ۱۱۱ میلیارد دلار (یا به عبارتی ۷۳۸ میلیارد دلار به دلار امروز) هزینه داشت. در این جنگ نیز، ۵۸۲۲۰ سرباز آمریکایی کشته و ۱۵۳۳۰۳ سرباز دیگر زخمی و ۱۲ هزار و ۶۴۳ نفر دیگر مفقود شدند (داگت، ۲۰۱۰: ۲-۴).

از زمان پایان جنگ ویتنام، ایالات متحده به نئومیلیتاریسم روی آورده است. این شکل از نظامی‌گری با اتکا به تعداد نسبتاً کمتر نظامیان، اتکای زیاد به فناوری‌های پیچیده؛ و گسترش برنامه‌های تبلیغاتی و استخدامی دولت برای ارتقای خدمت سربازی مشخص می‌شود (رابرتز، ۲۰۰۸).

تروریسم نیز بر گسترش دامنه نظامی‌گری آمریکا افزوده است. در سال ۲۰۰۱، حمله آمریکا به افغانستان در واکنش به حملات تروریستی یازده سپتامبر توسط القاعده آغاز شد. این حمله و جنگ علیه تروریسم، ۱/۰۷ تریلیون دلار هزینه داشت. در سال ۲۰۰۳، جنگ آمریکا علیه عراق به سقوط رژیم صدام منجر شد و حدود ۸۰۰ میلیارد دلار هزینه داشت. در این جنگ، ۴۴۱۸ سرباز آمریکایی کشته و ۳۱۹۹۴ سرباز دیگر زخمی شدند (لین، ۲۰۱۹، ۴۰۹-۴۰۷).

تا سال ۲۰۲۰، هزینه جنگ مداوم علیه تروریسم ۶٫۴ تریلیون دلار برآورد شده است. این رقم شامل افزایش هزینه‌های وزارت دفاع، بودجه عملیات احتمالی برون‌مرزی و افزایش بودجه دولت برای کهنه‌سربازان است (WIIPA، ۲۰۱۹: ۳).

بودجه نظامی آمریکا مشتمل بر هزینه‌های دفاعی، بودجه پایه وزارت دفاع و بودجه عملیات برون‌مرزی، بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۹ تقریباً دو برابر شده است (مک‌گری و مان، ۲۰۲۰: ۲). این بودجه غیر از مبالغی است که به وزارت امور کهنه‌سربازان، اداره امنیت داخلی، وزارت امور خارجه، اداره امنیت هسته‌ای ملی در وزارت انرژی، اف. بی. آی و امنیت سایبری در وزارت دادگستری تخصیص یافته است. بودجه نظامی آمریکا در سال مالی ۲۰۲۰ در حدود ۷۵۰ میلیارد دلار است که ۱۶ درصد مخارج دولت فدرال (۴/۷ تریلیون دلار) را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، کل بودجه مصوب برای خدمات بهداشتی، خزانه‌داری ایالات متحده، آموزش و پرورش و ناسا حدود ۱۸۶ میلیارد دلار است. ضمن اینکه، این کشور با کسری بودجه ۲/۷ تریلیون دلاری و بدهی عمومی ۲۶ تریلیون دلاری مواجه است. مخارج ارتش آمریکا، چهار برابر بودجه نظامی ۲۲۸ میلیارد دلاری چین و ۱۰ برابر بیشتر از بودجه ۶۶ میلیارد دلاری روسیه است.

پیشینه پژوهش

اصطلاح نظامی‌گری در سنت لیبرال غربی، بر هزینه‌های نظامی، جنگ، کارکنان نظامی و مانند آن‌ها تأکید دارد، در حالی که در سنت مارکسیستی، نظامی‌گری با امپریالیسم و سرمایه‌داری انحصاری در ارتباط است. با بسط موضوع، می‌توان نظامی‌گری را مجموعه پدیده‌های مرتبط به هم، شامل رشد بخش نظامی - صنعتی، اعمال خشونت در سیاست خارجی و سابقه نظامی‌گری و جنگ تعریف کرد (اسکیلسبک، ۱۹۷۹: ۲۱۴). اصطلاحات نظامی‌گری و نظامی‌سازی با مفاهیم جنگ، صلح، نظریه‌های موقعیت، هژمونی فرهنگی و محتوای ایدئولوژیک نظامی‌گری مرتبط بوده و ایدئولوژی نظامی‌گری به‌عنوان نوعی هژمونی فرهنگی مطرح است (بونازولی و فلینت، ۲۰۰۹: ۳۹۴).

میامی و جیانگ (۱۹۹۹: ۴۵) تأثیر اجتماعی و سیاسی توزیع درآمد را در دوره بین جنگ در ژاپن مطالعه کردند. در این دوره، تغییرات چشمگیری در اقتصاد، جامعه و سیاست در ژاپن رخ داد. آن‌ها عقیده دارند که بدتر شدن نابرابری درآمد در ژاپن در آن دوره به انحطاط دموکراسی تایشو (Taishō) و ظهور نظامی‌گری کمک کرده است.

در یک مطالعه مقطعی در میان ۱۴۱ کشور دنیا در سال ۱۹۷۹، وجود رابطه مثبت میان میزان مرگ‌ومیر نوزادان با سهم مخارج نظامی در تولید ناخالص ملی و رابطه منفی مرگ‌ومیر با شاخص‌های توسعه اقتصادی، منابع سلامت و مخارج اجتماعی تأیید شد. در قالب رگرسیون چندمتغیره با کنترل تولید ناخالص ملی سرانه، مخارج تسلیحاتی، پیش‌بینی‌کننده قوی و مثبت میزان مرگ‌ومیر نوزادان به دست آمد (وودهندلر و هیملشتاین، ۱۹۸۵: ۱۳۷۵).

از نظر حسین‌زاده، گسترش مخارج نظامی، می‌تواند به‌عنوان محرک اقتصادی به‌ویژه در دوره‌های بیکاری زیاد و تقاضای ناکافی عمل کند. از آنجا که بخش خصوصی غیرنظامی در چنین دوره‌هایی نسبت به سرمایه‌گذاری دچار تردید و عدم اطمینان است، هزینه‌های دولت به‌عنوان محرک جایگزین برای افزایش قدرت خرید مردم عمل می‌کند. ضرورت مداخله دولت منجر به اتخاذ سیاست «اقدام جدید»^۱ در سال ۱۹۳۰ و به‌طور کلی گرایش به اقتصاد کینزی یا مدیریت تقاضا در آمریکا شد (حسین‌زاده، ۲۰۰۶: ۲۴۷).

ساملی معتقد است که جهانی‌سازی، شکاف بین فقرا و اغنیا را افزایش می‌دهد. از دیدگاه وی، جهان بدون مرز و ارتباطات آزادانه باید ایده‌آل هر انسان خوش‌بین باشد؛ با این وجود، ارتباطات و تجارت کنترل نشده و آزاد باعث ایجاد ثروت و قدرت می‌شود. این وضعیت سبب می‌شود افراد بدبین و نومید موضع خصمانه‌ای نسبت به دنیای خارج بگیرند. به‌زعم او، این مواضع خصمانه اساس بسیاری از جنگ‌ها بوده است، به‌طوری که میان سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۹۰، تقریباً ۱۲۵ جنگ و منازعه در جهان سوم با حدود ۴۰ میلیون نفر تلفات انسانی رخ داده و در دهه آخر قرن بیستم، فعالیت‌های نظامی سرعت بیشتری گرفته است (ساملی، ۲۰۰۸: ۱۷).

گونش و آيسان (۲۰۱۴) ارتباط نظامی‌گری و توزیع رفاه را در کشورهای منتخب خاورمیانه و آفریقای شمالی (MENA) شامل الجزایر، مصر، اردن، لبنان، مراکش، سوریه، تونس و یمن مورد مطالعه قرار دادند. آن‌ها ابتدا ساختارهای اقتصادی-سیاسی را که منجر به تلاش‌های قوی یا ضعیف رفاهی در منطقه می‌شوند، با تأکید بر جنبه‌های نظامی‌گری بررسی کردند و روابط علی بین رژیم‌های مختلف و تلاش‌های رفاهی را با روش تجزیه و تحلیل تطبیقی-کیفی در قالب مجموعه فازی بررسی نمودند. در این مطالعه، مخارج اجتماعی و پوشش تأمین اجتماعی هر دو به‌عنوان شاخص‌های توزیع رفاه در نظر گرفته شدند. نتایج تحقیق نشان داد که رابطه منفی بین نظامی‌گری و تلاش‌های

رفاهی وجود دارد و مصادیق نظامی گری (مخارج نظامی بالا، تعداد زیاد کارکنان نیروهای مسلح) با توزیع نامطلوب رفاه مرتبط است.

ایران دوست رابطه علی بین نظامی گری و جهانی سازی را در بین ۱۵ کشور دارای بیشترین مخارج نظامی طی دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ با روش علیت Granger panel bootstrap مورد مطالعه قرار داد. نتایج این مطالعه نشان داد که مخارج نظامی و جهانی سازی در اکثر کشورهای نمونه با یکدیگر رابطه علی دارند، یعنی کشورهایی که جهانی سازی بیشتری تجربه کرده اند، در مدت ۲۰ سال گذشته مخارج نظامی را شدیداً افزایش داده اند (ایران دوست، ۲۰۱۸: ۱۳۶۷).

کریستین سن و همکاران (۲۰۲۰) یک شاخص ایدئولوژی نظامی گری بر اساس درک دانشجویان از «نیاز» به افزایش هزینه های نظامی، مداخلات خارجی، تحریم های اقتصادی و مداخلات ضد کمونیستی ایجاد کرده و سپس یک شاخص آگاهی از امپریالیسم طراحی کردند که پاسخ دانشجویان را در خصوص میزان هزینه های نظامی، دخالت ایالات متحده در نظام سیاسی کشورهای دیگر و پاسخ بین المللی به مداخلات ایالات متحده را اندازه می گیرد. آن ها با استفاده از تحلیل رگرسیون، روابط بین آگاهی از امپریالیسم و ایدئولوژی نظامی گری را بررسی کرده و نتیجه گرفتند که آگاهی بیشتر از امپریالیسم با نظامی گری رابطه معکوس دارد. همین طور، اعتماد بیشتر به رسانه های حامی سیاست خارجی آمریکا، با ایدئولوژی نظامی گرایی ارتباط مثبت دارد.

زافیروسکی (۲۰۲۰: ۱۵۹) رابطه بین نظامی گری و دموکراسی در ۳۶ کشور OECD را طی دوره ۲۰۱۶-۲۰۱۰ از طریق طراحی شاخص های ترکیبی نظامی گری و دموکراسی بررسی کرد و نتیجه گرفت که نظامی گری تهدیدی برای دموکراسی است. رابطه میان مخارج نظامی و برخی متغیرهای اقتصادی در ایران طی دوره ۱۳۷۶-۱۳۵۱ با کمک روش های اقتصادسنجی بررسی، و نشان داده شده است که اولاً تغییر نظام حکومتی ایران از سلطنتی به جمهوری اسلامی باعث کاهش سهم مخارج نظامی در اقتصاد کشور شده است، ثانیاً سهم مخارج نظامی در تولید ملی وابسته به صادرات نفتی کشور بوده و ثالثاً اثرات سهم مخارج نظامی در تولید ملی بر رشد اقتصادی کشور منفی بوده است (بیضایی، ۱۳۸۰: ۴۷).

تأثیر هزینه های دفاعی بر رشد اقتصادی و مصرف خصوصی کشور در دوره زمانی ۱۳۸۳-۱۳۵۳ در قالب دو مدل دوبخشی و چهاربخشی مورد بررسی قرار گرفته و بهره وری بخش های دفاعی و غیردفاعی دولتی نسبت به مصرف خصوصی مطالعه شده است. نتایج مطالعه نشان داد که تأثیر

متغیرهای کلان اقتصادی چون صادرات، سرمایه‌گذاری، نیروی کار و مخارج دفاعی بر رشد اقتصادی مثبت است (حسینی صدرآبادی و کاشمیری، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

اثر سهم مخارج بودجه‌ای نظامی بر رشد اقتصادی در چارچوب الگوی رشد درون‌زا در ایران با استفاده از داده‌های سری زمانی در ایران، طی دوره ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۱ و الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی، مطالعه شده است (کریمی پتانلار و باجلان، ۱۳۹۳: ۶۳). در این مطالعه وجود رابطه U معکوس بین رشد اقتصادی و سهم مخارج نظامی از تولید ناخالص داخلی تأیید و توصیه شده که جامعه با تخصیص مجدد منابع به سمت مخارج غیرنظامی مانند آموزش و بهداشت، می‌تواند منتفع گردد.

تأثیر مخارج نظامی بر تولید ناخالص داخلی ایران با کشورهای منتخب همچون ایالات متحده، ترکیه، پاکستان، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی طی دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۸ مورد ارزیابی تطبیقی قرار گرفته است (امیرآبادی فراهانی و صالح اصفهانی، ۱۳۹۸: ۴۳). نتایج مطالعه با کمک روش داده‌های پانلی و تخمین مدل اقتصادسنجی نشان داده که عربستان سعودی، رژیم اشغالگر قدس و آمریکا بیشترین فعالیت را در زمینه مخارج نظامی و تسلیحات نظامی دارند. این در حالی است که مخارج نظامی در ایران حدود ۲ درصد بر تولید ناخالص داخلی تأثیر گذاشته، اما بیشترین امنیت را در بین کشورهای هم‌جوار منتخب به بار آورده است.

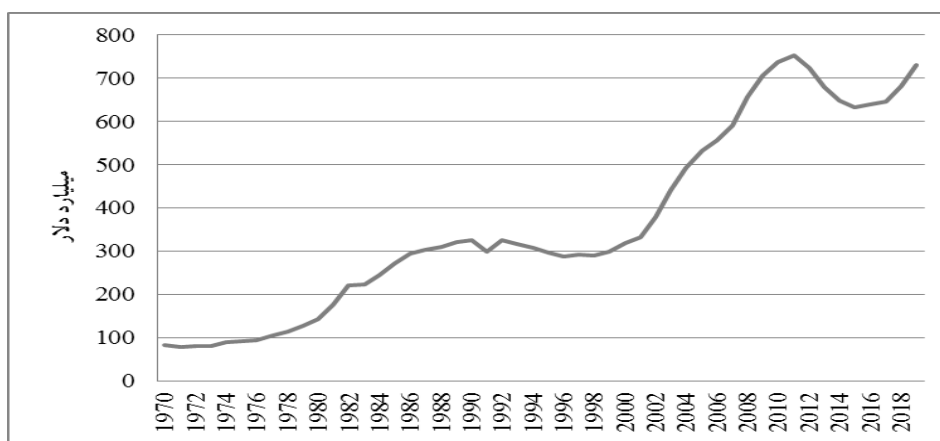
روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و برحسب ماهیت، توصیفی-تحلیلی است. برای توصیف و تشریح موضوع، از مطالعه کتابخانه‌ای استفاده و حاصل این مطالعات در بخش‌های یک تا سه مقاله مطرح شده است. در ادامه، ابتدا متغیرهای تحقیق معرفی و سپس داده‌های آماری توصیف می‌شوند. در ادامه، از یک مدل خودرگرسیون برداری^۷ (VAR) برای تجزیه و تحلیل اقتصادسنجی استفاده می‌شود.

۱- متغیرها و داده‌ها

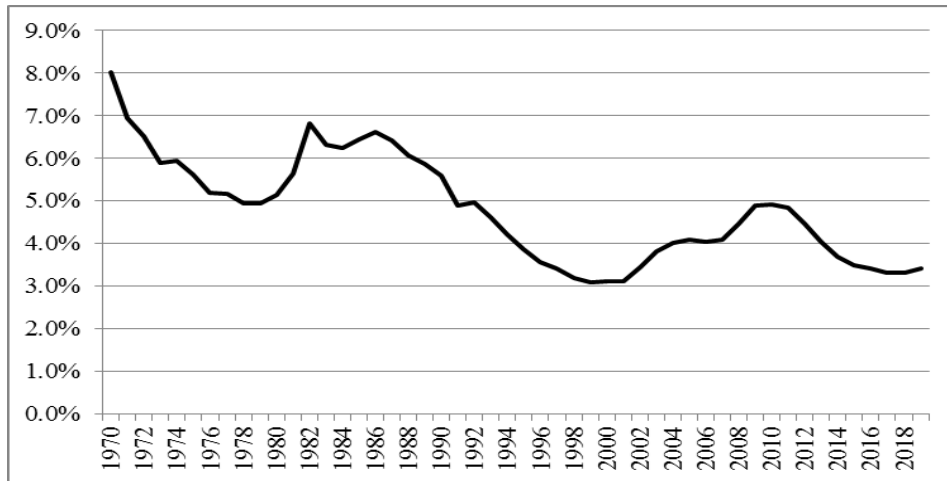
در این تحقیق برای اندازه‌گیری میزان و شدت نظامی‌گری از متغیر مخارج نظامی استفاده می‌شود. این متغیر کلیه مخارج پرسنلی و هزینه ساخت و تولید تجهیزات نظامی را در برمی‌گیرد. در شکل ۳، مخارج نظامی آمریکا طی دوره ۲۰۱۹-۱۹۷۰ ترسیم شده است. بر اساس این نمودار، یک الگوی N شکل کشیده، بر این دوره حاکم است، به طوری که هم‌زمان با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و

همین طور از سال ۲۰۰۰ به بعد، با افزایش مداخلات نظامی آمریکا در خاورمیانه، مخارج نظامی با شیب فزاینده‌ای در حال افزایش بوده است. نکته جالب دیگر اینکه علیرغم وقوع بحران مالی ۲۰۰۸، از میزان این مخارج نه تنها کاسته نشده بلکه بیشتر هم شده است. نرخ رشد این مخارج سالانه ۴/۵ درصد بوده است.



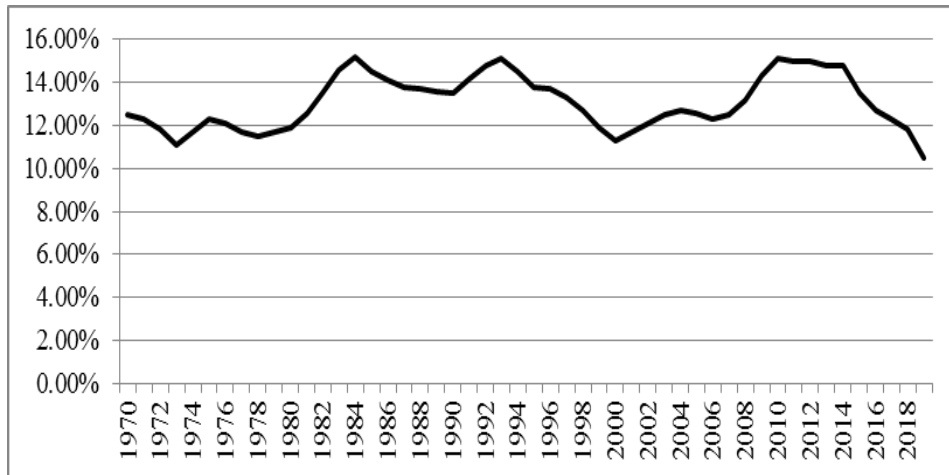
شکل ۳. مخارج نظامی آمریکا (منبع: SIPRI Military Expenditure Database 2020)

علاوه بر مقدار مطلق مخارج نظامی، سهم آن از تولید ناخالص داخلی هم حائز اهمیت است. با تغییر این سهم، سهم سایر مخارج از قبیل آموزشی، درمانی، تحقیقات غیر نظامی، مدیریت بلایای طبیعی و... نیز تغییر می‌کند. در شکل ۴ نسبت مخارج نظامی به تولید ناخالص داخلی آمریکا ارائه شده است. بر اساس این شکل، سهم مخارج نظامی از GDP در دوره ۲۰۱۹-۱۹۷۰ علیرغم نوسانات متعدد، به‌طور کلی از یک روند کاهنده برخوردار بوده و از حداکثر ۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به کمتر از ۴ درصد در سال ۲۰۱۹ تنزل یافته است.



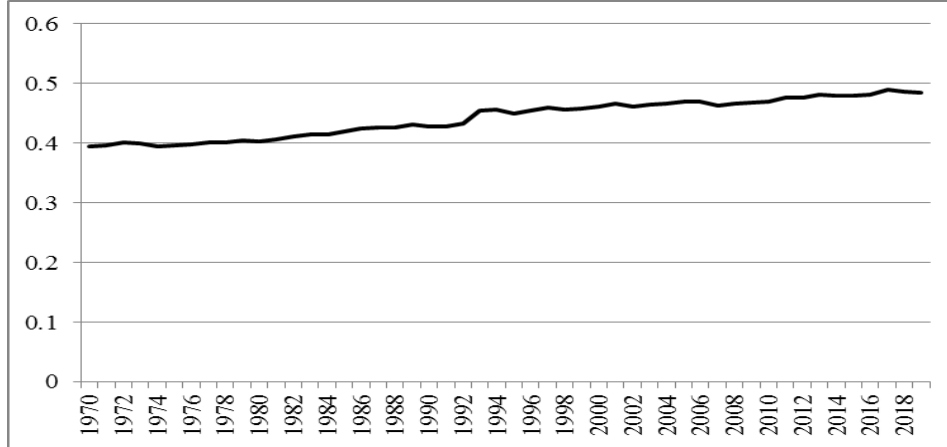
شکل ۴. سهم مخارج نظامی از تولید ناخالص داخلی آمریکا
(منبع: SIPRI Military Expenditure Database 2020)

متغیر مهم دیگر در این مطالعه نرخ فقر است. این نرخ برحسب نسبتی از جمعیت که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، محاسبه شده است. نرخ فقر در آمریکا از چرخه‌های اقتصادی پیروی می‌کند، به طوری که طی دوره‌های رکودی، این نرخ افزایش یافته و در دوره‌های رونق اقتصادی کاهش می‌یابد. در دهه ۱۹۷۰ به دلیل رونق اقتصادی ایجاد شده در دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰، نرخ فقر بین ۱۱/۳ تا ۱۵/۲ درصد نسبتاً پایدار ماند. پس از وقوع سه رکود در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۸۱ و ۱۹۹۰ نرخ فقر به بالای ۱۵ درصد نیز رسید. با آغاز سده ۲۱، کمترین میزان فقر در سال ۲۰۰۰ معادل ۱۱/۳ درصد ثبت شد، ضمن اینکه در بازه زمانی ۲۰۱۹-۱۹۹۰ کمترین نرخ فقر معادل ۱۰/۵ درصد در سال ۲۰۱۹ تجربه شد، این نرخ با توجه به جمعیت حدود ۳۲۰ میلیون نفری آمریکا معادل قرار گرفتن ۳۳ میلیون نفر زیر خط فقر است. در شکل ۵، نرخ فقر در آمریکا در دوره ۲۰۱۹-۱۹۷۰ نشان داده شده است. میانگین نرخ فقر در این دوره، ۱۳/۱ درصد بوده است.



شکل ۵. نرخ فقر در آمریکا (منبع: U.S. Census Bureau, 2020)

از مقایسه بصری شکل‌های ۴ و ۵ می‌توان وجود رابطه مثبت بین نرخ فقر و سهم مخارج نظامی از تولید ناخالص داخلی را نتیجه گرفت. ضریب همبستگی $+0/۱۶۹$ این ارتباط مثبت را تأیید می‌کند. ضریب جینی به‌عنوان متغیر رایج برای سنجش نابرابری در توزیع درآمدها و ثروت‌ها، متغیر دیگر این تحقیق است. دامنه این ضریب بین صفر و یک بوده و هر چه این ضریب به یک نزدیک‌تر باشد، نشانه نابرابری و بی‌عدالتی بیشتر و هر قدر به صفر نزدیک‌تر باشد، دلالت بر عدالت در توزیع درآمدها دارد. شکل ۶ نشان می‌دهد که در دوره مورد مطالعه، ضریب جینی به‌طور پیوسته در حال افزایش بوده است و از حداقل $0/۳۹۴$ در سال ۱۹۷۰ به $0/۴۸۴$ افزایش یافته است. ضریب همبستگی بین ضریب جینی و مخارج نظامی آمریکا در دوره ۲۰۱۹-۱۹۷۰ معادل $+0/۹۰۳$ بوده و ارتباط مثبت و قوی بین دو متغیر را نشان می‌دهد.



شکل ۶. ضریب جینی در آمریکا (منبع: Federal Reserve Bank of St. Louis, 2020)

۲ - تصریح و تخمین مدل

با توجه به اینکه یک نظریه خاص درباره ارتباط بین «نظامی گری و بی‌عدالتی» در ادبیات اقتصادی معرفی نشده است و نمی‌توان بدون نظریه اقتصادی، بین متغیرهای درون‌زا و برون‌زا تمایز قائل شد، بر اساس دیدگاه سیمز (۱۹۸۰)، بین متغیرها هم‌زمانی وجود داشته و ضرورت دارد ارتباط متقابل آن‌ها در قالب یک الگوی سیستم معادلات هم‌زمان بررسی شود. اگر این الگو شامل وقفه‌های متغیرها باشد، یک الگوی سیستم معادلات هم‌زمان پویا ایجاد می‌شود که در آن رفتار یک متغیر بر اساس مقادیر گذشته خود متغیر و تعدادی از متغیرهای دیگر به صورت هم‌زمان توضیح داده می‌شود. چنین الگویی به الگوی خود توضیح (خودرگرسیون) برداری (VAR¹)، معروف است. مدل سیمز، فرم کلی زیر را دارد:

$$y_t = A_1 y_{t-1} + \dots + A_p y_{t-p} + u_t \quad (1)$$

که در آن A_i ($i=1, \dots, p$) ماتریس ضرایب الگو، y_t ماتریس متغیرهای درون‌زا و p تعداد وقفه‌های مدل را نشان می‌دهد. در اینجا y_t و همچنین u_t بردارهای $k \times 1$ و A_i ماتریس‌های $k \times k$ از ضرایب الگو هستند. در این سیستم، هر متغیر در y_t بر اساس وقفه‌های خود و وقفه‌های سایر متغیرها توضیح داده می‌شود. لذا روش OLS روش کارا برای برآورد ضرایب الگو است، زیرا

1 Vector Auto-Regression (VAR)

متغیرهای سمت راست تمام معادلات متغیرهای از پیش تعیین شده و کاملاً همانند هستند. علاوه بر این، مدل VAR پیش‌بینی‌های بهتری نسبت به سایر الگوهای معادلات همزمان ارائه می‌کند. از دیگر مزایای مدل VAR این است که برآورد ضرایب الگوی بلندمدت گام نخست برای تنظیم و برآورد الگوی کوتاه‌مدت تصحیح خطا (ECM) است که ساختار پویای کوتاه‌مدت سرعت تعدیل به سمت تعادل بلندمدت را نشان می‌دهد (گجراتی، ۱۳۹۴).

مدل VAR در ساده‌ترین فرم خود از نوع سری‌های زمانی است. لذا ابتدا مانایی آن‌ها باید بررسی شود؛ زیرا اگر سری زمانی، مانا نبوده و به اصطلاح «ریشه واحد»^۱ داشته باشد، آزمون‌های آماری متعارف بر پایه آماره‌های F ، t و کای دو معتبر نبوده و منجر به «رگرسیون کاذب، ساختگی یا جعلی»^۲ می‌شود. در این صورت، ضریب تعیین (R^2) بزرگ و تعداد آماره‌های t غیر معنادار زیاد خواهد بود و استنباط در مورد میزان ارتباط بین متغیرها نادرست خواهد بود.

بنا به تعریف، یک سری زمانی هنگامی مانا^۳ است که میانگین، واریانس، کوواریانس و ضرایب همبستگی آن در طول زمان ثابت باقی بماند. اگر یک سری زمانی در سطح خود مانا نبوده، اما با یک بار تفاضل‌گیری مانا شود، گفته می‌شود $I(1)$ یا مانا در تفاضل مرتبه اول است (نوفرستی، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۵). اگر همه سری‌های زمانی مورد بررسی، $I(1)$ باشد، از تکنیک هم‌انباشتگی یوهانسون-یوسلیوس استفاده می‌شود؛ اما اگر برخی از آن‌ها $I(0)$ و برخی دیگر $I(1)$ باشند، می‌توان از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی، روش حداقل مربعات تعدیل شده، روش حداقل مربعات معمولی پویا و مانند آن‌ها برای استخراج رابطه بلندمدت بین متغیرها استفاده کرد.

در این تحقیق، بردار Y شامل متغیرهای زیر است:

۱. سهم مخارج نظامی از تولید ناخالص داخلی (MEX)، به درصد؛
۲. نرخ فقر (POV)، به درصد؛
۳. ضریب جینی (GINI)، متغیر نسبی در بازه صفر و یک؛
۴. نرخ رشد اقتصادی (EGR)، به درصد.

نتایج بررسی مانایی در جدول (۱) بر اساس آزمون KPSS (1992) گزارش شده است. فرضیه صفر این آزمون دلالت بر مانایی متغیرها و فرضیه مقابل حاکی از نامانایی است. در سطح معنی‌داری

1 Unit Root

2 Spurious regression

3 Stationary

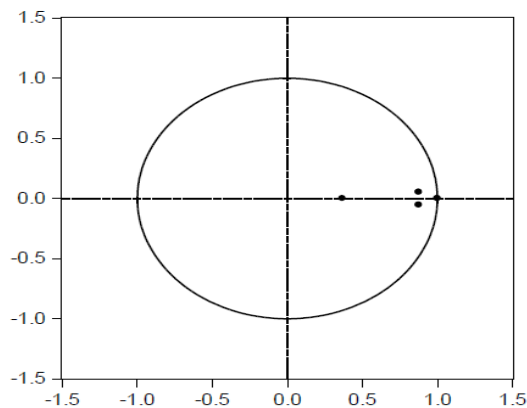
۱٪، همه متغیرها در سطح مانا هستند و لذا الگوی VAR را می‌توان روی این متغیرها اجرا کرد.

جدول ۱. نتایج آزمون مانایی متغیرها

متغیر	آماره آزمون KPSS	مقدار بحرانی*	نتیجه
MEX	۰/۰۸	۰/۲۱۶	مانا در سطح
POV	۰/۰۹۲	۰/۲۱۶	مانا در سطح
GINI	۰/۱۴۷	۰/۲۱۶	مانا در سطح
EGR	۰/۱۰۵	۰/۲۱۶	مانا در سطح

سطح معنی‌داری ۱٪

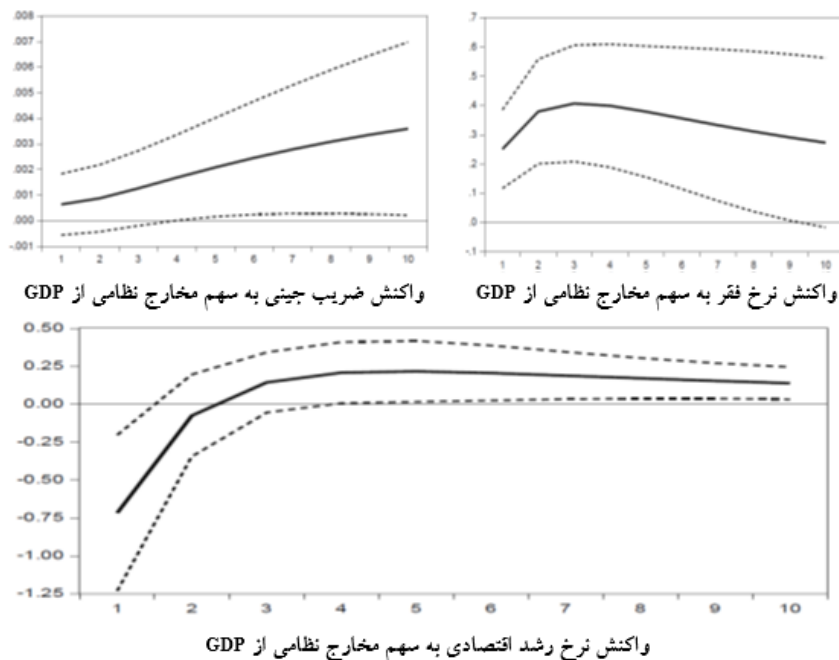
در تخمین الگوی VAR گام اول تعیین تعداد بهینه وقفه‌ها است. برای این کار معیارهای اطلاعات شوارتز-بیزین (SBC)، آکائیک (AIC) و حنان-کوئین (HQC) استفاده می‌شود، اما میان این سه معیار، SBC در تعداد وقفه‌ها صرفه‌جویی کرده، درجه آزادی بیشتری به مدل می‌دهد و معمولاً برای تعداد مشاهدات کمتر از ۱۰۰ مناسب است (نوفرستی، ۱۳۸۷). در تخمین مدل بر اساس معیار اطلاعات شوارتز-بیزین (SBC)، تعداد وقفه بهینه یک به دست آمده لذا بقیه تحلیل‌ها با این تعداد وقفه دنبال می‌شود. خروجی اول مدل VAR جدول ضرایب برآورد شده متغیرهاست که به دلیل عدم تمایز بین متغیرهای برونزا و درونزا ارزش تفسیر را ندارد. با این حال، لازم است ثبات مدل VAR بررسی شود. چنانچه وارون ریشه‌های چندجمله‌ای خودرگرسیون مشخصه در داخل دایره واحد قرار گیرند، مدل VAR به ثبات می‌رسد. مطابق شکل ۶، چون همه ریشه‌ها درون دایره واحد هستند، پس مدل VAR با ثبات بوده و تحلیل‌ها معتبر خواهند بود.



شکل ۶. وارون ریشه‌های چندضلعی مشخصه خودرگرسیون

گام بعدی در تخمین مدل VAR، بررسی رفتار تابع واکنش آنی (IRF) به شوک‌ها (ضربه‌ها) است. این تابع، واکنش و رفتار پویای متغیرهای درون‌زا را از طریق ایجاد تکانه (به‌اندازه یک یا دو انحراف معیار) در سایر متغیرهای برون‌زا اندازه می‌گیرد (لوتکه پول و ریمرز، ۱۹۹۲). با توجه به وجود چهار متغیر درون‌زا، در عمل شانزده تابع واکنش قابل ارائه است، اما به دلیل توجه و تأکید بر تأثیر نظامی‌گری (با متغیر جانشین سهم مخارج نظامی از تولید ناخالص داخلی) بر نرخ فقر، ضریب جینی و نرخ رشد اقتصادی، نتایج واکنش این متغیرها به شوک یک انحراف معیاری در متغیر MEX در شکل ۷ نشان داده شده است. مطابق این شکل، با افزایش سهم مخارج نظامی، ضریب جینی (معیار نابرابری درآمدی) در تمام دوره‌ها افزایشی است، بنابراین نظامی‌گری موجب وخامت در نابرابری درآمدها و ثروت‌ها در آمریکا می‌شود.

از طرف دیگر، با افزایش سهم مخارج نظامی تا دوره‌های ۳ و ۴ نرخ فقر فزاینده بوده اما پس از آن کاهش یافته ولی به صفر نمی‌رسد و در بازه ۰/۲ تا ۰/۳ باقی می‌ماند. اثر گسترش مخارج نظامی بر رشد اقتصادی نیز تقریباً تا دوره‌های ۳ و ۴ فزاینده بوده اما در دوره‌های بعدی به ثبات می‌رسد.



شکل ۷. واکنش به شوک یک انحراف معیاری در سهم مخارج نظامی از تولید ناخالص داخلی

گام آخر در تخمین مدل VAR، تجزیه واریانس^۱ است. تجزیه واریانس به این مفهوم است که تغییرات یک متغیر تا چه اندازه متأثر از نوسانات خود متغیر بوده و تا چه اندازه از نوسانات سایر متغیرها تأثیر پذیرفته است. باز ۱۶ حالت از توضیح واریانس برای چهار متغیر پیش می‌آید، اما در جدول ۲ نتایج تجزیه واریانس سه متغیر موردنظر (نرخ فقر، ضریب جینی و نرخ رشد اقتصادی) به دلیل نوسانات MEX ارائه شده است. این جدول نشان می‌دهد که در دوره اول حدود ۲۲ درصد از واریانس نرخ فقر توسط نوسانات MEX توضیح داده می‌شود، اما با گذشت زمان، سهم واریانس MEX در نوسانات نرخ فقر به ۲۶ درصد افزایش می‌یابد. در مورد ضریب جینی، مشاهده می‌شود که در دوره اول حدود ۱/۲ درصد از واریانس آن توسط نوسانات MEX توضیح داده می‌شود اما در بلندمدت، سهم این نوسانات به تقریباً ۴/۴ درصد افزایش می‌یابد. در رابطه با نرخ رشد اقتصادی نیز در دوره اول، حدود ۱۸ درصد نوسانات توسط واریانس MEX توضیح داده می‌شود اما در بلندمدت این سهم، روند کاهشی خفیف داشته و پس از ۱۰ دوره به حدود ۱۷/۷ درصد می‌رسد.

جدول ۲. تجزیه واریانس متغیرها به دلیل نوسانات MEX

Period	POV	GINI	EGR
۱	۲۱/۵۷۵	۱/۱۸۸۶	۱۸/۲۱۷
۲	۲۳/۷۹۰	۱/۱۹۷	۱۸/۰۶۶
۳	۲۴/۳۲۳	۱/۴۴۱	۱۷/۸۲۶
۴	۲۴/۶۲۶	۱/۸۲۷	۱۷/۶۷۷
۵	۲۴/۸۷۹	۲/۲۸۱	۱۷/۶۱۸
۶	۲۵/۱۰۹	۲/۷۵۰	۱۷/۶۱۳
۷	۲۵/۳۲۰	۳/۲۰۴	۱۷/۶۲۸
۸	۲۵/۵۰۹	۳/۶۲۸	۱۷/۶۴۸
۹	۲۵/۶۷۴	۴/۰۱۸	۱۷/۶۶۳
۱۰	۲۵/۸۱۴	۴/۳۷۴	۱۷/۶۶۷

بحث و نتیجه‌گیری

مخارج نظامی جزئی از هزینه‌های دولت و محرک اقتصاد به شمار می‌رود. در نتیجه با افزایش مخارج نظامی، رشد اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. مصداق بارز این اثرگذاری، تأثیر مثبت مخارج نظامی در دوره جنگ جهانی دوم بر خروج از بحران بزرگ اقتصادی غرب است.

روند پنجاه ساله مخارج نظامی در آمریکا نشان داد که به موازات افزایش سهم مخارج نظامی در تولید ناخالص داخلی این کشور، ضریب جینی هم به‌طور پیوسته افزایش یافته و عدالت در توزیع درآمدها را مختل کرده است. همچنین در دوره مورد مطالعه (۱۹۷۰-۲۰۱۹)، نرخ فقر (سهم جمعیت زیر خط فقر) همواره بین ۱۰ تا ۱۵ درصد نوسان داشته است. این نسبت‌ها توجه به جمعیت بالغ بر ۳۲۰ میلیون نفری این کشور، شایان توجه است و نشانگر روی دیگر ابرقدرتی و اقتصاد برتر دنیاست. همبستگی مثبت بین نرخ فقر و نظامی‌گری و همچنین بین نابرابری در آمدی و مخارج نظامی یک‌بار دیگر در تحلیل خودرگرسیون برداری (VAR) تأیید شد.

بر اساس شواهد آماری، در آمریکا، افزایش مداوم مخارج نظامی، تأثیر مطلوبی بر اقتصاد نداشته است، بلکه موجب تشدید نابرابری، افزایش فقر و بی‌عدالتی و افزایش بدهی ملی شده است، به طوری که نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی را در سال ۲۰۱۹ به ۱۰۷ درصد رسانده است.

نظامی‌گری و جنگ‌طلبی دولت آمریکا، فرصت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی و مدیریت تغییرات اقلیم را کاهش می‌دهد، به محیط‌زیست آسیب می‌زند و منجر به جنایت و تروریسم می‌شود. این راهبرد با تقلیل سهم بودجه سایر بخش‌ها، به کاهش رشد اقتصادی دامن می‌زند. البته، به موازات افزایش مخارج نظامی، شرکت‌های صنعتی-نظامی آمریکا از جمله لاکهید مارتین، بوئینگ، ریتون، نورثروپ گرومن و جنرال دینامیک بیش از سایر شرکت‌ها منتفع می‌شوند، به طوری که شرکت لاکهید مارتین حدود ۶۰ درصد درآمد خود را از محل قراردادهای خود با وزارت دفاع کسب می‌کند. برخی شرکت‌ها مانند جنرال الکتریک، هانی ول، ریتون و بوئینگ نیز از تخفیف‌های مالیاتی در قالب وجوه استهلاکی، مالیات معوق و اعتبار مالیاتی بهره‌مند می‌شوند.

آمریکا از صادرات اسلحه نیز منتفع می‌شود. در سال ۲۰۱۸، شرکت‌های آمریکایی ۳۶ درصد از صادرات جهانی سلاح و هواپیمای جنگی را به عهده داشتند. رابطه مبادله در خصوص تجارت تسلیحات هم به زیان کشورهای در حال توسعه تمام شده و به فقر و عقب‌ماندگی آن‌ها منتهی می‌شود. آمریکا با تخصیص بالغ بر ۱۶٪ کل بودجه به امور نظامی، در رتبه اول دنیا قرار دارد و سعی می‌کند توانمندی اقتصادی خود را به پشتوانه تسلیحات پیشرفته حفظ کند، اما شکاف درآمد و ثروت و افزایش تبعیض نژادی علیه رنگین‌پوستان که در سال ۲۰۲۰ با اعتراضات مدنی علیه خشونت پلیس ضد سیاه‌پوستان و تقویت جنبش «حیات سیاه‌پوستان اهمیت دارد» به اوج رسید، گویای بی‌عدالتی فزاینده و فقر توده‌های پایین درآمدی علیرغم جلوه‌های اغراق‌آمیز دموکراسی آمریکایی است.

یادداشت‌ها

۴. Mercantilism
5. Neo-militarism
6. New deal
7. Vector Auto-Regression (VAR)
8. Unit Root
9. Spurious regression
10. Stationary
11. Impulse Response Function (IRF)
12. variance Decomposition

منابع

فارسی

- امیرآبادی فراهانی، احمد؛ صالح اصفهانی، اصغر (۱۳۹۸). «ارزیابی تطبیقی تأثیر مخارج نظامی بر تولید ناخالص داخلی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منتخب». مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، دوره ۹، شماره ۳۷، صص ۴۳-۶۶.
- بیضایی، سید ابراهیم (۱۳۸۰). «رابطه بین مخارج نظامی و برخی متغیرهای اقتصادی در ایران ۱۳۷۶-۱۳۵۱». نشریه علوم انسانی الزهراء، دوره ۱۱، شماره ۳۸-۳۷، صص ۴۷-۷۶.
- حسینی صدرآبادی، محمدحسین؛ کاشمیری، علی (۱۳۸۶). «تأثیر مخارج دفاعی بر رشد اقتصادی (ایران ۱۳۵۳-۱۳۸۳)». مطالعات دفاعی استراتژیک، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۳۴-۱۱۵.

- کریمی پتانلار، سعید؛ باجلان، علی اکبر (۱۳۹۳). «اثر سهم مخارج بودجه‌ای نظامی بر رشد اقتصادی در ایران». پژوهش‌های اقتصادی ایران، دوره ۱۹، شماره ۶۱، صص ۸۳-۶۳.
- گجراتی، دمودار (۱۳۹۴). *اقتصادسنجی کاربردی*، ترجمه نادر مهرگان و لطفعلی عاقلی، تهران: نور علم.
- نوفرستی، محمد (۱۳۸۷). *ریشه واحد و هم‌نیابستگی در اقتصادسنجی*. تهران: رسا.

لاتین

- Amadeo, Kimberly (2020). Militarism, Its History, and Its Impact on the Economy: How It Weakens U.S. Economic Power. Available at: <https://www.thebalance.com>
- Bernazzoli, R. M., & Flint, C. (2009). Power, place, and militarism: Toward a comparative geographic analysis of militarization. *Geography Compass*, 3(1), 393-411.
- Christiansen, I. Z., Gurbuz, S., & Stiles, B. L. (2020). Awareness of US Empire and Militarist Ideology: A Survey of College Students from a Southwestern University in the United States. *International Critical Thought*, 10(1), 71-88.
- Daggett, Stephen (2010). Costs of Major U.S. Wars. CRS Report for Congress, Congressional Research Service.
- Dornbusch, R. (1985). Stopping Hyperinflation: Lessons from the German inflation experience of the 1920s (No. w1675). National Bureau of Economic Research.
- Fay, Sidney B. (1930). *The Origins of the World War*. 1 (2nd ed.). pp. 290-293. Federal Reserve Bank of St. Louis, 2020, Available at: <https://www.stlouisfed.org>
- Gunes, E., & Aysan, M. F. (2014). Militarism and Welfare Distribution in the Middle East and North Africa. *Afro Eurasian Studies*, 3(2), 68-91.
- Hofstadter, Richard (1992). *Social Darwinism in American Thought*. Beacon Press.
- Hossein-zadeh, I. (2006). *Limits of US Militarism*. In *The Political Economy of US Militarism* (pp. 247-257). Palgrave Macmillan, New York.
- Irandoust, M. (2018). Militarism and globalization: Is there an empirical link?. *Quality & quantity*, 52(3), 1349-1369.
- Kaplan, Fred (1991) *The Wizards of Armageddon* (1983, reissued 1991).
- Kwiatkowski, D., Phillips, P. C., Schmidt, P., & Shin, Y. [KPSS] (1992). Testing the null hypothesis of stationarity against the alternative of a unit root. *Journal of econometrics*, 54(1-3), 159-178.
- Lütkepohl, H., & Reimers, H. E. (1992). Impulse response analysis of cointegrated systems. *Journal of economic dynamics and control*, 16(1), 53-78.
- Lynn, J. A. (2019). *Another Kind of War: The Nature and History of Terrorism*. Yale University Press.
- McGarry, Brendan W., Mann, Christopher T. 2020. "FY2021 Defense Budget Request: An Overview". Available at: <https://fas.org/sgp/crs/natsec/IN11083.pdf>
- Minami, R., & Jiang, W. (1999). The social and political impacts of income distribution: The Japanese experience. In *Growth, Distribution and Political Change* (pp. 45-66). Palgrave Macmillan, London.
- Office of Management and Budget. 2020. "A Budget for a Better America". Available at: <https://www.withehouse.org>
- Rawls, J. (2009). *A theory of justice*. Harvard university press.
- Reuters (2011). "Timeline: Invasion, surge, withdrawal; U.S. forces in Iraq". Available at: <https://www.reuters.com/article/us-iraq-usa-pullout-idUSTRE7BH08E2 0 11 1218>
- Roberts, Alasdair (2008). The Collapse of Fortress Bush: The Crisis of Authority in American Government. New York: New York University Press, 14 and 108-117.
- Samli, A. C. (2008). The Growth of Militarism and Its Cost. In *Globalization from the Bottom Up* (pp. 17-25). Springer, New York, NY.

- Saylor Academy (2012). International Trade and Foreign Direct Investment. Ch.2, In: International Business, Available at: <https://saylordotorg.github.io>
- Sims, C. A. (1980). Macroeconomics and reality. *Econometrica: journal of the Econometric Society*, 1-48.
- SIPRI Military Expenditure Database 2020. Available at: <https://www.sipri.org>
- Skjelsbaek, Kjell (1979). Militarism, Its Dimensions and Corollaries: An Attempt at Conceptual Clarification, *Journal of Peace Research*, Vol. 16, No. 3, pp. 213-229.
- The New Oxford American Dictionary*. 2007. London: Oxford University Press, 3rd Edition.
- Tucker, Spencer (2009). *The Encyclopedia of the Spanish-American and Philippine-American Wars: A Political, Social, and Military History*. ABC-CLIO.
- U.S. Census Bureau, 2020. Available at: <https://www.census.gov>
- U.S. Department of Defense. 2020. "DOD Releases Fiscal Year 2020 Budget Proposal". Available at: <https://www.defense.gov>
- WIIPA (Watson Institute for International and Public Affairs at Brown University). 2019. "United States Budgetary Costs and Obligations of Post-9/11 Wars through FY2020: \$6.4 Trillion. Available at: [https:// watson.brown.edu/ costsofwar/files/ cow/ imce / papers](https://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers)
- Wolfe, Audra J. (2013). *Competing with the Soviets: Science, Technology, and the State in Cold War America* (Johns Hopkins Univ. Press, 2013), chap.2.
- Woolhandler, S., & Himmelstein, D. (1985). Militarism and mortality: an international analysis of arms spending and infant death rates. *The Lancet*, 325(8442), 1375-1378.
- WTO (World Trade Organization). Trade in War's Darkest hour, Available at: https://www.wto.org/english/thewto_e/history_e/tradewardarkhour_41_e.htm
- Zafirovski, M. (2020). Indicators of Militarism and Democracy in Comparative Context: How Militaristic Tendencies Influence Democratic Processes in OECD Countries 2010–2016. *Social Indicators Research*, 147(1), 159-202.
- Zakaria, Fareed (1998) *From Wealth to Power: The Unusual Origins of America's World Role* (Princeton Univ. Press, 1998), chap.4.



The Effects of Militarism on Poverty and Injustice in USA

Lotf Ali Agheli

ABSTRACT

A strong and integrated economic system is a combination of coordinated components of hard and soft power. Relying solely on military power and hard power and ignoring human capital and mobilizing the masses as soft power, causes the gradual decline of the system. Despite being the world's largest economy with \$ 21 trillion and the largest military spending in the world (\$ 732 billion), the United States ranks seventh in the world in terms of per capita income (\$ 65,000) and has a Gini coefficient (Income distribution index) of 0.852 and indicates a highly unequal distribution of income and wealth. The income gap between white and black households is also widening sharply. The racism perception index (zero to one) in the United States was reported at 5.18 out of 76 countries, ranking it 13th. These stylized facts indicate a positive relationship between increasing military spending and increasing poverty and injustice in American society. This study, with the help of time series data from the period 1970-1970, shows that with increasing military spending and inciting war, inequality and the poverty-rich gap in the United States is increasing.

KeyWords: *Military Expenses, Belligerence, Income Distribution, Poverty, Racism*